

قصه قوم عاد

(قسمت دوم)

استاد رضا سعادت نیا

در شماره قبل به داستان و سرگذشت قوم قدرتمند، متکمن و استثنایی عاد پرداختیم و با اشاره به آیاتی از قرآن کریم، با انحراف، ظلم و ستمگری، عربده‌های مستانه ناشی از غرور و قدرت و نیز سقوط و انحطاط آنها تا سرحد بت پرستی و تکذیب آیات خدا آشنا شدیم و گفتیم که اساس حرکت تاریخ، محتوای باطنی انسان است و هر تغییر رونمایی جامعه، حاصل تغییر درونی است و این سنت لایتغیر الهی با صدایی رسا و صریح در قرآن مطرح گردید که «ان الله لا یغیز ما بقوم حتی یغیزوا ما بانفسهم» یعنی هر گونه دگرگونی در سعادت یا شقاوت ملتها هر صعود و شکوفایی یا سقوط و تیرگی در درجه نخست به روح کلی حاکم جامعه و چگونگی ارتباطش با خدا برمی‌گردد، که آن نیز تنظیم کننده روابط درونی جامعه یعنی انسانها با یکدیگر و ارتباط انسان با طبیعت می‌باشد. لذا چون عادیان در قرآن به‌عنوان یکی از اقوام ظالم و طاغی معرفی شده‌اند نگاهی به واژه ظلم و انواع آن و سرانجام آن از منظر آیات و روایات داشتیم تا تحقق قوانین الهی حاکم بر جامعه را به‌صورت عینی در سرنوشت شوم و دردناک عادیان نظاره‌گر باشیم و به این باور نائل آییم که جامعه‌ای که روابط درون اجتماعی و برون اجتماعی بر اساس عدل و میزان نباشد و ظلم به اشکال مختلف در آن رواج یابد، سنت الهی حکم بر زوال و نابودی خواهد داشت.

در شماره قبل نهایتاً به اینجا رسیدیم که با افتادن عادیان در ورطه اتراف، اسراف، غرور و طغیان، استکبار و ظلم بالاترین مرحله انحطاط فکری یعنی شرک و بت پرستی خداوند براساس سنت دیرینه خود یعنی ارسال رسولان به سوی جوامع کفرپیشه حضرت هود (علیه السلام) را برای هدایت آنها مبعوث فرمود «هالی عاد اناهم هوداً».

و اکنون ادامه داستان

مختصری از شخصیت حضرت هود علیه السلام

« براساس تاریخ موجود، هود پس از نوح (علیهما السلام) دومین کسی است که در جهان بشریت علیه بت پرستی و شرک به مبارزه برخاست، البته ممکن است برخی از انبیای مستور قبل از نوح (علیه السلام) به چنین مبارزه‌ای قیام کرده باشند، لیکن تاریخ، در میان پیامبران مشهور، به عنوان اولین مبارزان، نام این دو پیامبر را ثبت کرده است^(۱) و هود پیامبر بزرگی است که «قرآن کریم آن جناب را به همان ستایش که انبیاء گرام خود را ستوده، ستایش کرده و در همه ذکر خیرهای خود، از آن حضرات، وی را شرکت داده است، سلام خدا بر او باد!»^(۲)

سپس در ادامه، نعمتهای خداوند بر آنها را برمی‌شمرد «وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدْتُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ * أَمَدَكُمْ بِنِعْمِهِ وَ بَيْنَ * وَ مَاتَ وَ عَيُون * أَنَّى أَعَابَ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (و از (نافرمانی) خدایی بهره‌بیزید که شما را به نعمتهایی که می‌دانید امداد کرده، شما را به چهار پایان و نیز پسران (لایق و نیرومند) امداد فرموده، همچنین به باغها و چشمه‌ها، (اگر کفران کنید) من بر شما از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم.)

آیه ۵۲ هود بیانگر چند سنت مهم:

اما قبل از آنکه به عکس العمل و پاسخ این قوم مغرور و لجوج و سرسخت در برابر مواعظ و نصایح دلسوزانه هود بپردازیم، ابتدا به یکی دیگر از سخنان او خطاب به عادیان که در سوره مبارکه هود آمده می‌پردازیم که بیانگر چند سنت مهم در سرنوشت انسان و جوامع است و نیز بیانگر رابطه عملکرد انسان با جهان و طبیعت، و معیار نزول نعمت و نعمت.

«و یا قوم استغفروا ربکم ثم توبوا الیه یرسل السماء علیکم مدراراً و یرزکم قوهً الی قوتکم ولا تتولوا مجرمین» (و ای قوم من از پروردگارتان طلب آمرزش کنید و به سوی او بازگردید، تا (باران) آسمان را پی در پی بر شما بفرستد، و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید، و از خدا تبهکارانه روبرنگردانید^(۸)) از این آیه دو نکته استفاده می‌شود: یکی اینکه آیه شریفه اشعار و بلکه دلالت می‌کند بر اینکه قوم هود گرفتار خشکسالی بوده‌اند و آسمان از باریدن بر آنان دریغ می‌ورزیده و در نتیجه گرانی و قحطی در بین آنان پدید آمده بوده، که این معنا هم از جمله «یرسل السماء» استفاده می‌شود و هم از آیه شریفه زیر که می‌فرماید: «فلما (راه عارض) مستقبل (دیدیم) قالوا هذا عارض ممطرنا بل هو ما استعملتم به یرع فیها عذاب الیم^(۹)» و^(۱۰).

گرفتاری جوامع کفر پیشه به بلاها و سختی‌ها خود یک سنت الهی است.

و این خود یک سنت الهی است که خداوند جوامع کفر پیشه را به بلاها و سختیها دچار می‌نمود، تا پرده‌های غرور و غفلت از جلوه دیدگان آنها کنار رفته و فطرت توحیدی جلوه‌گر شود و این سنت در آیاتی همچون ۴۲ انعام و ۱۹۴ اعراف منعکس است.^(۱۱)

معیار نزول نعمت و نعمت:

«نکته دوم اینکه می‌فهماند ارتباطی کامل بین اعمال انسانها با حوادث عالم برقرار است، حوادثی که با زندگی انسانها تماس دارد، اعمال صالح باعث می‌شود که خیرات عالم زیاد شود و برکات نازل گردد، و اعمال زشت باعث می‌شود بلاها و محنت‌ها پشت سر هم بر سر انسانها فرود آید و نعمت و بدبختی و هلاکت به سوی او جلب شود، و این نکته از آیات دیگر قرآنی نیز استفاده می‌شود^(۱۲)»

علامه طباطبایی در همین رابطه در ذیل آیه ۹۴ اعراف «وما أرسلنا فی قریه من نبی الا اذنا أهلها بالأساء، والضراء لعلهم یتقون» و آیات بعد از آن به علت انقراض امت‌های طاغی گذشته، و به بیان چند سنت الهی می‌پردازد و می‌گوید: «این امتها از این جهت منقرض می‌شدند که بیشتر افرادشان فاسق و از زی عبودیت بیرون بودند، و به عهد الهی و آن میثاقی که در روز اول خلقت از آنان گرفته شده بود وفا نکردند، در نتیجه سنت‌های الهی که ذیلاً توضیح آن را خواهیم داد یکی پس از دیگری در باره آنان جریان یافت و منتهی به انقراضشان گردید.»

سنت ابتلا، مکر و استدراج در بیان علامه طباطبائی:

آری، خدای سبحان هر پیغمبری را که به سوی امتی از آن امت‌ها می‌فرستاد به دنبال او آن امت را با ابتلای به ناملایمات و محنت‌ها آزمایش می‌کرد، تا به سوی راه یافته و به درگاهش تضرع کنند، و وقتی معلوم می‌شد که این مردم به این وسیله که خود یکی از سنت‌های نامبرده بالاست متنبه نمی‌شوند، سنت دیگری را به جای آن سنت، به نام سنت مکر، جاری می‌ساخت و آن این بود که دل‌های آنان را بوسیله قساوت و اعراض از حق و علاقه‌مند شدن به شهوات مادی و شیفتگی در برابر زیبایی‌های دنیوی مهر می‌نهاد. بعد از اجرای این سنت، سنت سوم خود یعنی استدراج را جاری می‌نمود، و آن این بود که انواع گرفتاریها و ناراحتیهای آنان را برطرف ساخته، زندگی‌شان را از هر جهت مرفه می‌نمود، و بدین وسیله روز به روز بلکه ساعت به ساعت به عذاب خود

اولین مرحله رسالت دعوت به توحید:

هود همچون دیگر انبیاء الهی رسالت خود را با دعوت به توحید و نفی هر گونه شرک آغاز نمود چرا که هیچ اصلاحی در جامعه بدون آن ممکن نیست و سرچشمه انحرافات، تضادها، خودمحموری‌ها و انواع و اقسام تجاوزها و ظلمها همه شرک است و «توحید قطره وجود یک فرد را در اقیانوس پهناور جامعه حل می‌کند، موحد چیزی جز یک واحد بزرگ یعنی سراسر جامعه انسانی و بندگان خدا نمی‌بیند»^(۳)

هود (ع) خطاب به قومش گفت: «... قال یا قوم اعبدوا الله مالکم من اله غیره ان انتم الا مفلحون یا قوم لا اسئلكم علیه ابراً ان امری الا علی الذی فطرنی افلا تعقلون» (ای قوم من خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست! شما فقط تهمت می‌زنید (و بتها را شریک او می‌خوانید)، ای قوم من از شما برای این (رسالت) پاداشی نمی‌طلبم، پاداش من، تنها بر کسی است که مرا آفریده است، آیا نمی‌فهمید؟^(۴))

نگوشت عادیان در سه مورد:

در سوره مبارکه شعرا هود پس از دعوت عادیان به توحید، آنها را مورد نکوهش قرار داده و به صورت استهفام انکاری سه مورد عمده از مفاسد و انحرافات آنها را متذکر می‌شود «اتبهون بكل ربیع آیه تعبهون و تکفدهون مصانع لصلکم تفلدهون و اذ بطشتکم بطشتکم مبارین» (ای شما بر هر مکان مرتفعی نشانه‌ای از روی هوا و هوس می‌سازید، و قصرها و قلعه‌های زیبا و محکم بنا می‌کنید شاید در دنیا جاودانه بمانید و هنگامیکه کسی رامجازات می‌کنید همچون جباران کیفر می‌دهید!)^(۵)

کلمه «ربیع» به معنای نقطه بلندی است از زمین، و کلمه «آیت» به معنای علامت و نشانه است و کلمه «عبث» به معنای کاری است که هیچ نتیجه و غایتی بر آن مترتب نمی‌شود.

گویا قوم هود در بالای کوهها و نقاط بلند، ساختمانهایی می‌ساختند، آن هم به بلندی کوه، تا برای گردش و تفریح بدانجا روند، بدون اینکه غرض دیگری در کار داشته باشند، بلکه صرفاً به منظور فخر نمودن به دیگران و پیروی هوا و هوس، که در این آیه ایشان را بر این کارشان توبیخ می‌کند. «هتکفدهون مصانع لصلکم تفلدهون» کلمه مصانع - به طوری که گفته‌اند - به معنای قلعه‌های محکم و قصرهای استوار و ساختمانهای عالی است، که مفرد آن مصنع می‌باشد. و اینکه فرمود لعنکم تخلدون در مقام تعلیل مطلب قبل است، یعنی شما این قصرها را بدین جهت می‌سازید که امید دارید جاودانه زنده بمانید.

... «اذا بَطَلْتُمْ بَطَلْتُمْ مبارین» در مجمع البیان گفته کلمه «بطش» به معنای کشتن با شمشیر و زدن با تازیانه است و کلمه جبار به معنای کسی است که بر دیگران علو و عظمت و سلطنت داشته باشد و این خود یکی از صفات خدای سبحان است که در خصوص ذات مقدس او مدح و در غیر او ذم شمرده می‌شود، برای اینکه در غیر خدا معنایش این است که بنده خدا جباریت را به خود بندد.

و بنا به گفته وی معنایش چنین می‌شود که: شما وقتی می‌خواهید شدتی در عمل از خود نشان دهید، آن قدر مبالغه و زیاده روی می‌کنید که جباران می‌کنند. و حاصل معنای آیات سه گانه مورد بحث این است که: در دو سوی شهوت و غضب از حد می‌گذرید و اسراف می‌کنید و از حد اعتدال و از هیئت عبودیت خارج می‌شوید^(۶).

و چون چنین هستید «فأتقوا الله و اطيعون»^(۷) پس از خدا بترسید و او را اطاعت کنید و دستورات مرا در خصوص ترک اسراف و استکبار به کار بندید.

هود آنها را متذکر نعمتهای خداوند می‌کند:

نزدیکترشان می‌گردد، تا وقتی که همه‌شان را به طور ناکهانی و بدون اینکه احتمالش را هم بدهند، به دیار نیستی می‌فرستاد.

خدای تعالی در این آیات علاوه بر خلاصه‌گیری از آیات قبل یک حقیقت خالی از هر شائبه‌ای را هم خاطر نشان ساخته و در جمله «وله ان اهل القرى امنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء»^(۱۳) بدان اشاره نموده است، و آن حقیقت عبارت است از چیزی که معیار و مدار اساس نزول نعمت و نعمت بر آدمیان است.

رابطه تفاعلی و تأثیر اجزاء عالم بر یکدیگر یک سنت الهی است:

توضیح اینکه: بطور کلی همه اجزای عالم مانند اعضای یک بدن به یکدیگر متصل و مربوط است. بطوری که صحت و سقم و استقامت و انحراف یک عضو در صدور افعال از سایر اعضا تأثیر داشته و این تفاعل در خواص و آثار در همه اجزاء و اطراف آن جریان دارد.

امت‌ها از این قانون مستثنی نیستند:

ایشان در ادامه گفتارشان ضمن اینکه تأثیر اجزاء عالم بر یکدیگر را یک سنت الهی می‌داند امتها را از این قانون مستثنی نمی‌داند به گونه‌ای که بازتاب فساد یک امت با تأثیر سونئی که در دیگر اجزاء می‌گذارد به خودش بر می‌گردد.

حوادث عالم بی ارتباط و بیگانه با اعمال آدمی نیست:

(زیرا) «بین اعمال و بین حوادث خارجی ارتباطی برقرار است، و منظور از عمل، عنوان حسنه و سینه است که بر حرکات خارجی منطبق می‌شود نه خود حرکات و سکناتی که از آثار طبیعی اجسام است، در آیه ۳۰ از سوره شوری می‌فرماید: «ما اصابتکم من مصیبه فیما کسبت ایدیکم و یصفو عن کثیر» و در آیه ۱۱ از سوره رعد می‌فرماید: «ان الله لا یغفر ما یقوم حتی یتوبوا ما بانفسهم و اذا اراد الله بقوم سلوا فلا مدّ له» و در آیه ۵۴ از سوره انفال می‌فرماید: «ذلک بان الله لم یک مفرراً نعمته انعمها علی قوم حتی یتوبوا ما بانفسهم».

و این آیات دلالت دارد بر اینکه بین حوادثی که واقع می‌شود و بین اعمال چه خوب و چه بد یک نحو ارتباطی برقرار است و این مطلب در دو آیه از قرآن شریف خلاصه شده، یکی آیه (۹۶) از سوره اعراف که می‌فرماید: «وله ان اهل القرى امنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء، والارض هلکن کذباً فافذناهم بما کانوا یکسبون» و دیگری در آیه ۴۱ از روم که می‌فرماید: «ظہر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا لصلهم یرجعون».

بنابراین، حوادثی که در عالم اتفاق می‌افتد تا اندازه‌ای تابع اعمال آدمیان است، یعنی اگر بشر اطاعت خدا کند و راهی را که او می‌پسندد بپیماید ابواب خیر و برکت بر رویش گشوده می‌شود، و برعکس اگر از راه بندگی منحرف شده و در وادی گمراهی و ضلالت قدم گذارد و اندیشه‌اش فاسد و کردارش زشت و ناهنجار گردد، در جامعه فساد پدید آید و دامنه‌اش خشکی و دریا را فرا گیرد و ملت‌ها را بواسطه ظلم و ستم و جنگ و ناامنی و سایر شرور به هلاکت سوق دهد، و همچنین مصائب و بلاهای خانمانسوزی از ناحیه جریانات طبیعی و حوادث تکوینی مانند سیل و زلزله و صاعقه و امثال آنها متوجه ایشان شود، و قرآن شریف سیل عرم و طوفان نوح و صاعقه نمود و صرصر عاد را از این قبیل حوادث می‌شمارد؛ پس جمعیت فاسدی که دست از فضیلت و تقوی شسته و در گرداب ردائل و مقاسد غوطه‌ور شده‌اند محکوم به هلاکت و نابودی بوده و خدا و بال کارشان را بایشان خواهد چشاند^(۱۴).

پس بر اساس سنت مذکور یعنی رابطه اعمال و حوادث عالم، ما ابتدا سنت رفتاری به پلایا به عبارتی عکس‌العمل طبیعت در مقابل فساد یک امت را که در اینجا تباریدن آسمان و خشکسالی است و بوضوح از آیه ۵۵ هود فهمیده می‌شود تحقق آن را در باره عادیان شاهد هستیم همان سنتی که آیاتی همچون ۹۴ اعراف و ۴۲ انعام گویای آنست.

سنت نزول بلا، یا تازیانه‌های بیدارکننده:

عادیان وقتی در مقابل آیات و پیامبر خدا و منطق قوی و مواعظ سراسر شور و احساس او که همه مطابق و هماهنگ با فطرت انسانی است ایستادگی کردند و بر ظلم و عناد خود اصرار ورزیدند در مرحله اول مشمول سنت نزول بلا، یا به عبارتی تازیانه‌های بیدارکننده الهی قرار گرفتند آنها که از باغها و کشاورزی پررونقی برخوردار بودند (و آیه ۱۳۴ شعراء دلالت بر آن دارد) چنانچه در بعضی اخبار آمده ۳ تا ۷ سال بسختی دچار خشکسالی شدند و اینجا بود که هود برای این بیماران جهل و گمراهی که قبلاً دستورات بهداشتی او برای جلوگیری از تغییر نعمات الهی و نزول عذاب در آنها کارگر نشده بود اکنون نسخه درمان می‌نویسد و خطاب به آنان می‌گوید:

« یا قوم استغفروا ربکم ثم توبوا الیه یرسل السماء علیکم مدراراً ».

نسخه درمان و علاج توسط هود (ع):

در این آیه می‌بینیم هود (علیه السلام) با توجه به همین فرمول و همین سنت، یعنی رابطه مستقیم بین اعمال و حوادث جهان و با توجه به زمینه مساعدی که بواسطه افتادن در تنگنا و سختی در انسان فراهم می‌شود و شرایط پذیرش و بازگشت به خدا آسان می‌شود، این پیامبر بزرگ خدا کوشش می‌کند با ایجاد تغییر مطلوب در درون جامعه با توبه و استغفار و بازگشت به خدا، به تبع آن قهرورزی طبیعت را هم به آستی و نزول برکات مبدل سازد.

عین این سخن و چاره‌اندیشی در سخنان حضرت نوح (ع) به قومش:

و ما این سنت و این رابطه بین استغفار و نجات از هلاکت و تغییر اوضاع خارجی و بدل شدن نعمت به نعمت و حتی افزایش برکات مادی و معنوی را عیناً در سخنان نوح (علیه السلام) به قومش در سوره نوح می‌بینیم «فقلت استغفروا ربکم انه کان غفاراً - یرسل السماء علیکم مدراراً- و یمدکم بامواله و بنین و یجعل لکم انهاراً» «به آنها گفتیم از پروردگار خویش آموزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است، تا بارانهای پربرکت آسمان را پی‌درپی بر شما فرستد، و شما را با اموال و فرزندان کمک کند و باغهای سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد»^(۱۵).

و ما تفسیر و نمونه عینی این آیات، و این رابطه، یعنی تأثیر استغفار و توبه در عالم و جهان طبیعت در رویش و ریزش برکات و رهایی انسان از شداید و بلاها را در داستان عذاب قوم یونس و نیز گرفتاری که برای خود یونس (ع) بوجود آمد شاهد هستیم.

سخنی از حکیم بوعلی سینا در همین رابطه:

حکیم بوعلی سینا در این زمینه می‌گوید: «کسانی که می‌گویند بین انسان و جهان رابطه نیست و اعمال، عبادات، کار خیر، استغفار و نیایش انسان در جهان اثر نمی‌گذارد، «مفلسف» و شبه فیلسوفند نه فیلسوف: «دع هؤلاء المتشبه بالفلاسفه» و من رساله‌ای در زمینه رابطه بین اعمال انسانها و حوادث جهان نوشتم و در آن نشان دادم که نماز استسقاء، دعا و نیایش، استغفار و توبه در نزول برکات الهی مؤثر است»^(۱۶).

عکس‌العمل عادیان به نصایح و انذارهای هود (ع):

به هر حال پاسخ عادیان در سوره‌های مختلف همچون، هود، شعراء، احقاف، به نصایح پیامبرشان همه گویای آن است که نه تنها مواعظ و هشدارهای الهی توسط هود در آن قوم منتعم، مغرور و سرکش تأثیر نکرد بلکه هشدارهای فعل خداوند یعنی همان نزول بلا و افتادن در شداید و سختی‌ها که بسیار نیروی قوی و کارآمدی در بیداری انسان و جوامع است نیز در آنها اثر نکرد و همچنان به تکذیب، اهانت و استهزاء آیات حق پرداختند تا سنتی دیگر را بر سرنوشت خود محقق سازند.

در سوره شعراء آمده که به هود گفتند: «قالوا سواء علینا أو عظمت أم لم تکن من الاله اعظین - ان هذا الاطلاق الاولین - و ما نمین بصدقین» «آنها قوم عاد) گفتند: برای ما تفاوت نمی‌کند چه ما را انذار کنی یا نکنی، ما را انذار کنی یا نکنی، (بیهوده خود را خسته مکن)، این همان روش (و افسانه‌های) پیشینیان است، و ما هرگز مجازات نخواهیم شد»^(۱۷).

و در سوره هود آمده «قالوا یا هود ما بتکنا بیته و ما نم نبتاری الھتنا عن قہلک و ما نم لک بمؤمنین - ان نقول الا اعتداک بعض الھتنا بسوء»^(۱۸).

در اولین سخن عادیان می‌بینیم که معجزه هود (علیه السلام) را تکذیب می‌کنند و می‌گویند: تو دلیل روشنی برای ما نیاورده‌ای و ما هیچگاه بخاطر سخنان تو دست از دامن این بتها و خدایانمان برنخواهیم داشت و این را هم بدان و مطمئن باش که هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد. (و این یعنی همان سنتی تاریخی که در داستانهای قبل به آن اشاره کردیم که مترفین همیشه در طول تاریخ در مقابل دعوت انبیاء و مصلحان ایستادگی و مبارزه می‌کردند) و بعد در ادامه گفتند: ما در باره تو جز این را نمی‌گوییم که خدایان ما به تو آسیب رسانده و عقلت را ربوده‌اند.

✕ نسبت جنون به پیامبر ریشه در یک عقیده خرافی داشت:

«آنها فکر می‌کردند که کار حضرت هود (علیه السلام) برخلاف عقل بوده، جنونی است که بر اثر اهانت به بت‌ها دامگیر وی شده و آن بت‌ها را از او زایل کرده‌اند، این سخن جزء خرافات آن روزگار بود و در کنار آن سخنان یاوه چنین گفتند: «ان نقول الا اعتداک بعض الھتنا بسوء».

انسانهای مختال که در محدوده خیال به سر می‌برند، عقل و بالاتر از خیال را جنون دانسته، عاقل را دیوانه می‌انگارند، چنانکه اهل برهان حصولی و عقل استدلالی، نثار و ایثار دلباختگان کوی حق را جنون می‌پندارند.

امت‌های جاهل به بسیاری از انبیای الهی می‌گفتند: شما مجنونید «ام به منہ»^(۱۹) زیرا بالاتر از سقف خیال دیدی نداشتند و همان خیال را عقل و هر چه بیرون از منطقه خیال بود را جنون می‌دانستند، بسیاری از تنگ نظری‌ها در مسایل فکری همین گونه است. انسان در هر حدی که هست، چون بالاتر از آن را نمی‌بیند، فرزاتگی را در همان حد خاص، محصور کرده، خواه در مسایل علمی باشد و خواه در سیره‌های عملی، می‌گوید: عقل همین است و بس^(۲۰).

پاسخ هود به سخنان یاوه و خرافی عادیان:

هود (علیه السلام) در پاسخ سخنان یاوه و خرافی آنها با منطقی کوبنده و قاطع تحدی می‌کند و آنها را که خود را خردمند و صاحب نظر می‌دانستند و او را مجنون و بی‌عقل به عجز می‌کشاند، تحدی نسبت به چیزی که در آینه این آیات معجزه اوست و مفسران هم به صراحت بیان نموده‌اند او می‌گوید: «قال انی اشهد الله و اشهدوا انی برئ مما تشرکون - من دونه فکیدونی مبعثاً لا تنظرون».

«من خدا را شاهد می‌گیرم و شما نیز گواه باشید که من بیزارم از آنچه شریک (خدا) قرار می‌دهید، (از آنچه) غیر او (می‌پرستید) حال که چنین است همگی برای من نقشه بکشید، و مرا مهلت ندهید (اما بدانید کاری از دست شما ساخته نیست)^(۲۱)».

معجزه هود علیه السلام:

باید دانست «بینه و معجزه تنها این نیست که اعضا ازدها شود، بلکه هر چه طبیعت را خرق کند و در برابر آن، قدرت مقاومت نباشد و با تحدی همراه باشد، معجزه است زیرا معلوم می‌شود که این قدرت به دست قدیری است که عزیز و حکیم است»^(۲۲).

پس بیزاری آن جناب از بت‌های مشرکین و تعجیزشان با جمله «فکیدونی ولا تنظرون» در حالی که آنان مردمی نیرومند بودند، و اینکه با تعجیز، مع ذلک، در کمال عاقبت و سلامت در بین آنان رفت و آمد می‌کرده، نه از ناحیه آنان آسیبی دیده و نه از ناحیه خدایان آنان، خود آیتی بوده معجزه و حجتی بوده آسمانی بر اینکه آن جناب رسول و فرستاده‌ای از ناحیه خدای تعالی به سوی آنان بوده است»^(۲۳). از نکات قابل توجه در رابطه با معجزه



حضرت هود (علیه السلام) یعنی همان رعب و وحشتی که عادیان قدرتمند به هنگام تعرض و هرگونه سوء قصد نسبت به او در خود احساس می کردند و علی رغم قدرت و دشمنی آنها، هود همچنان به سلامت در بین آنها رفت و آمد، و در این رابطه با آنها تحدی می کرد. تناسب نوع معجزه با شرایط زمانی است و مسئله تناسب معجزات با زمان، علاوه بر اینکه در داستان انبیاء عظام شاهد هستیم روایات هم مؤید آنست. در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در برابر این سؤال که «چرا هر پیامبری نوعی از معجزات داشته است؟» جوابی آمده که خلاصه آن چنین است «در عصر موسی ساحران فراوان بودند موسی عملی انجام داد که همه ساحران در برابر آن عاجز ماندند، در زمان مسیح با درمان بیماران غیرقابل علاج، بدون استفاده از وسایل مادی، حقانیت خود را به ثبوت رساند، و در عصر پیامبر اسلام (ص) خطبا و شعرا و سخن سرایان فوق العاده فصیح و بلیغ داشتند که همگی در برابر فصاحت و بلاغت قرآن زانو زدند»^(۲۲).

پس معجزات در هر زمان در مقابل همان چیزی بوده که مورد ادعای مردم و مخالفین پیامبران بوده و آنچه که مورد ادعای عادیان بوده و تکیه گاه و منشأ غرور و استکبارشان بود قدرتهای بدنی فوق العاده و جنگاوری آنها بود به گونه ای که در این خصوص مبارز طلبی می کردند و خداوند در همین مسئله توسط پیامبرش آنها را به عجز کشاند.

ادامه دارد...

- (۱) ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۴۴۵
 (۲) و ما ارحمنا ق قریة من نبي الا احدثنا اهلها بالاساء والضراء لعنهم يضرعون.
 (۳) همان، ص ۴۴۵
 (۴) اصراف / ۹۹
 (۵) ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۲۵۵ و ۲۵۶
 (۶) توبه / ۱۲
 (۷) الحیات بشاه، مقاله دهم، فصل نهم، ص ۴۳۹ به نقل از کتاب سوره پیامبران در قرآن، ج ۶، ص
 (۸) شعرا / ۱۳۶ - ۱۳۸
 (۹) شعرا / ۱۳۶ - ۱۳۸
 (۱۰) سبأ / ۸
 (۱۱) سوره پیمبران در قرآن، ج ۶، ص ۲۸۹ و ۲۹۰
 (۱۲) هود / ۵۴ و ۵۵
 (۱۳) همان / ص ۲۹۱
 (۱۴) ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۴۴۹
 (۱۵) بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۹، نقل از تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۱۹

- (۱) سوره پیامبران در قرآن، ص ۲۹۵
 (۲) ترجمه المیزان، ج ۱۰، ص ۴۵۸
 (۳) تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۲۰
 (۴) هود / ۵۱ و ۵۰
 (۵) شعرا / ۱۳۸ - ۱۳۰
 (۶) ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۴۲۲
 (۷) شعرا / ۱۳۱
 (۸) هود / ۵۲
 (۹) این آیه ۲۴ سوره احقاف است و مربوط به جریان عذاب خداوند در باره عادیان.



مگر می شود

بدون قرآن

زندگی کرد!